

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۴۰ - ۲۲۱

تبیین اندیشه ناصر خسرو در حوزه عقل و خردگرایی و استنتاج آموزه‌های اخلاقی آن

سمیه کاظمی^۱

پریسا فرخی نژاد^۲

چکیده

نوشتار پیش رو با هدف بررسی اندیشه‌های ناصر خسرو در خصوص عقل و خردگرایی، مبانی فلسفی و اعتقادی و آموزه‌های اخلاقی آن به رشته تحریر درآمده است. در این مقاله از رویکرد کیفی و با بهره‌گیری از روش تحلیل منطقی فرارونده در دو گام انجام شده است. در گام اول به تبیین ویژگی‌های عقل و خردگرایی، و در گام دوم به تبیین شروط لازم برای تحقق ویژگی‌های عقل و خردگرایی از دیدگاه ناصر خسرو، و در نهایت به استنتاج آموزه‌های اخلاقی منتج شده از عقل و خردگرایی می‌پردازد. و تجزیه تحلیل اطلاعات با استفاده از نظام مقوله‌ای (استقرایی) انجام شده است بدین صورت که بعد از کدگذاری، بین آنها ارتباط مفهومی برقرار گردید که در نهایت به مفاهیم کلیدی و اساسی به عنوان مولفه‌های اساسی حاصل گردید. که یافته‌های حاصل از مفاهیم عقل و خردگرایی شامل: عقل کیمیای سعادت، عقل پادشاهی انسان در دو جهان، نخستین مبدع، عقل توانمند، عقل جاودان، عقل دانش‌پذیر، عقل کیمیای صلاح می‌باشد و مفاهیم حاصل از شروط لازم برای تحقق عقل و خردگرایی شامل: داشتن عبودیت، داشتن عملکرد علمی و دینی، کسب نمودن معرفت باطنی و دینداری می‌باشد. که در نهایت، آموزه‌های اخلاقی عقل‌گرایی منتج شده شامل: رسیدن به معرفت الله، تحقق سلوک اخلاقی، استدلال‌گرایی (سنجش صحت و سقم امور با معیار و دلایل منطقی و عقلانی) استقلال اندیشه و تقلیدگریزی، کسب معرفت و دانایی، مهارت‌های تفکر و عاقبت‌اندیشی می‌باشد.

واژگان کلیدی

عقل، خردگرایی، آموزه‌های اخلاقی، ناصر خسرو.

۱. دکترای فلسفه تعلیم و تربیت مدرس، دانشگاه فرهنگیان، واحد اراک، اراک، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: Phd_kazemi20@yahoo.com

۲. دکترای فلسفه تعلیم و تربیت استاد یار گروه علوم تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زاهدان، زاهدان، ایران.

پذیرش نهایی: ۹۷/۱۱/۲۷

تاریخ دریافت: ۹۷/۹/۱۷

طرح مسأله

انسان‌ها معمولاً هرگونه کمال و پیشرفت خود را مرهون عقل خود می‌دانند. عقل مایه تمایز انسان از سایر موجودات مادی به شمار می‌رود. هرگونه سخن، اعتقاد و یا رفتاری که بر خلاف عقل باشد، نکوهیده می‌شود و از گفتار و رفتار عقلانی، غالباً ستایش می‌شود. بی‌شک، تعامل عقل‌های بشری در طول تاریخ، پیامدهای بزرگی در پی داشته است. میراث عظیم علمی و فرهنگی بشر حاصل این عقل‌خدادادی است. بر پایه همین عقل است که مباحث و گفت‌وگوی بی‌شماری میان اندیشمندان درگرفته است. نکته جالب آن که از جمله این مباحث، مباحثی است که خود این پدیده را موضوع کاوش خود قرار می‌دهند. متفکران با اتکا بر توان عقلی خود، به بررسی مسأله «عقل» پرداخته‌اند و جوانب گوناگون آن را مورد ملاحظه قرار داده‌اند؛ گاه از ماهیت عقل سخن رانده‌اند و گاه ارتباط آن را با سایر پدیده‌های انسانی ملاحظه نموده‌اند.

باتوجه به اینکه ابزار اصلی فیلسوف عقل است و نه تنها فیلسوف بلکه عالم علوم تجربی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، عالم علم حقوق، سیاست، کلام، فقه، اصول و همه شاخه‌های علوم و حتی مردم عادی از عقل استفاده می‌کنند. ضروری است این محور اصلی تفکر و اندیشه بررسی و تعریف شود و لذا بحث از عقل و خرد‌گرایی سابقه دیرینه‌ای دارد. از منظر فیلسوفان، متکلمان و دیگر اندیشمندان مسلمان عقل یکی از عمده‌ترین راه‌ها یا ابزارهای معرفت بشری است زیرا جایگاه عقل در معرفت بشری آن قدر مستحکم است که تنها از راه خود عقل می‌توان در اعتبار آن شک کرد یا آن را انکار نمود. (علایی، ۱۳۹۱)

همچنین در قرآن و روایات معصومین مکرر به تعقل و خردورزی توصیه شده است. خداوند متعال در سوره بقره، آیه ۱۶۴ می‌فرماید: بی‌گمان در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در کوتاهی و بلندی شب و روز، و در کشتی‌هایی که در دریا با کالاهائی که به مردم سود می‌رسانند در حرکتند و در بارانی که خدا از آسمان فرو فرستاد و ... نشانه‌هایی (بر وجود خداوند) برای عاقلان وجود دارد» که ما این قرآن را فرستادیم باشد که در آن تعقل کنید. در حدیثی از رسول اکرم این گونه می‌خوانیم که «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَي قَدْرِ عُقُولِهِمْ» یعنی «ما جمعیت پیامبران مامور هستیم با مردم به میزان عقلشان سخن بگوییم» (کلینی، ۱۴۰۷، ص ۲۷). امیر مومنان (ع) نیز می‌فرماید: «فَقَدْ الْعُقْلُ فَقْدُ الْحَيَاةِ وَ لَا يُقَاسُ إِلَّا بِالْأَمْوَاتِ» یعنی «بی‌عقلی مرگ است و شخص بی‌عقل، جز با مردگان قیاس نمی‌شود» (کافی کلینی، ۱۴۰۷، ص ۲۷).

بنابراین، وقتی که پروردگار عالم و آدم، عقل را تنها وجه تمایز و تشخیص بین انسان و دیگر جانوران قرار داده و در پیام آسمانیش، فرامین نجات‌بخش و آیات هدایت‌بخش خویش را خطاب به عاقلان و متفکران بیان می‌دارد، اهمیت موضوع عقل و خرد‌گرایی بعنوان عامل انسانیت

و تبیین آموزه های اخلاقی آن از دیدگاه این حکیم مشخص می گردد. در بیان اهمیت و ضرورت مساله می توان گفت: بحث درباره جایگاه و نقش عقل و خردگرایی در رشد و تعالی شخصیت انسانی و خروج او از حیات حیوانی به حیات عقلانی و انسانیت از دیرباز مورد توجه فیلسوفان و عالمان حوزه فلسفه و تعلیم و تربیت غرب و اسلام بوده است. بررسی مقوله ماهیت عقل و اندیشه در فلسفه و سایر علوم انسانی و تجربی، اختصاص ساحت تربیت عقلانی در حوزه تعلیم و تربیت در کنار سایر ساحت های تربیتی، فراوانی اشارات قرآنی و احادیث دینی مبنی بر خروج انسانیت از حیوانیت توسط قوه عقلانی و آثار و دست نوشته های صاحب نظران این رشته علمی، همگی خود حکایت از اهمیت این پدیده در وجود انسان و رشد و تربیت آن تا رساندن انسان به سرمنزل مقصود می نماید.

روش پژوهش

در این پژوهش از سنت تحلیل منطقی فرارونده یا تحلیل استعلایی استفاده شده است. تحلیل فراروند به طور معمول طی دو مرحله انجام می شود:

۱ - توصیف: که در این مرحله پدیده ای توصیف می شود. ویژگی این پدیده چنان است که ما آن را به صورت امری اجتناب ناپذیر تجربه می کنیم. به عبارت دیگر، گزاره توصیفی که در این مرحله مطرح می شود، گزاره ای است که ما در مورد آن یقین داریم و گویی امری بدیهی است.

۲ - تعیین شرط لازم: که در این مرحله این پرسش مطرح می شود که برای آنکه پدیده مورد توصیف بتواند وجود داشته باشد، چه شرط یا شرطهایی برای آن لازم و ضروری است (باقری، ۱۳۸۹). در این پژوهش ابتدا توصیفی از عقل و خردگرایی از دیدگاه ناصر خسرو، و در گام دوم تعیین شروط لازم برای رسیدن به گام اول مورد بررسی قرار گرفت.

روش گردآوری داده ها و اطلاعات، روش فیش برداری و اسنادی و تعمق در منابع و مآخذ مربوطه در حوزه آثار ناصر خسرو و تعلیم و تربیت است. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات در این نوشتار نظام مقوله ای استقرایی است. با ارائه تعریفی از مقوله و خلاصه کردن تحلیل محتوای داده ها به این منظور که گزاره هایی که ارتباط چندانی با پژوهش ندارند یا آنهایی که دارای معانی مشابه هستند کنار گذاشته شود (تخلیص اول) و گزاره های مشابه دسته بندی میشود (تخلیص دوم) در این جا از طریق گذاشتن گزاره هایی که در عبارت ها تعمیم داده شده کنار گذاشته می شود و گزاره های مورد نظر انتزاعی تر و تخلیص می شود. (فلیک، ۱۳۹۲)^۱

عقل در آیین مفهومی و ماهیت

ناصر خسرو در جامع‌الحکمتین درباره عقل بیان می‌کند: «هست اول آن جوهر بود که وحدت بدو متحد شد و آن عقل کلی است که مرو را فیلسوف عقل فعال گوید و آغاز هستی‌ها اوست» (قبادیانی، ۱۳۶۳، ص ۲۳۱).

همچنین ناصر خسرو در کتاب زادالمسافرین نفس ناطقه (یا جان خردپذیر بشر) را چنین تعریف می‌کند: «جوهری ذی روح، آگاه از خود و نامیرا، که بر حرکت ذاتی خود تملک دارد و جای گاه صورت‌های مجرد است. [نفس ناطقه] تواناست، کاملاً توان کسب دانش را دارد، و با مرگ تن نیز معدوم نمی‌شود زیرا جسم نیست. نام این جوهر در آموزه‌های ما نفس است» (قبادیانی، ۱۳۴۱).

وجود دارای سه مرتبه کلی است هیولا، نفس، عقل (قبادیانی، ۱۳۶۳، ص ۱۴۹) هیولا ماده اولی و بدون صورت است. صورت‌ها همگی در نفس کل موجود است. نفس کل به هیولا صورت‌های گوناگون می‌دهد و چیزهای گوناگون پدید می‌آید پس نفس، کارکن (فاعل) و هیولا کار پذیر (مفعول) است. تا کارکنی نباشد کارپذیری در وجود نمی‌آید. پس کارکن، علت کار پذیر، یکی علت و دیگری معلول است. و علت شریف‌تر و برتر از معلول است (قبادیانی، ۱۳۴۱- قول ۸) عقل جوهر بسیطی که مردمان چیزها را بدو اندر یابند حیات نگارنده جسد است و نفس ناطقه نگارنده حیات است و عقل نگارنده نفس ناطقه و شرف دهنده او است به شناخت جوهر خویش. (قبادیانی، ۱۳۶۳، ص ۲۴۹) پیدایش چیزها سرسری و بیهوده نیست (قبادیانی، ۱۳۶۳، ص ۱۹۳). خاصیت نفس علت در صورت بخشیدن به هیولا (معلول) و به کمال رساندن آنست. با فعل نفس، هیولا دارای صورت شده، هستی می‌پذیرد و در سلسله مراتب وجود، در مرتبه والاتری جای می‌گیرد (قبادیانی، ۱۳۶۳، ص ۱۴۹). پیوستن نفس به هیولا، او را به مرتبه بالاتری بر می‌کشد (چون او را دارای صورت می‌کند) در نتیجه نفس تمام کننده هیولاست فعل نفس، هیولا را تمام می‌کند ولی نفس با فعل خود از مرتبه نفسانی فراتر نمی‌رود در نفسانیات خود باز می‌ماند عقل تمام کننده نفس است. انسان مانند آفریدگار دیگر جسم صاحب صورت (نفس پیوسته به هیولا) است. (قبادیانی، ۱۳۶۳، ص ۱۴۹) «مردم جسد است و نفس و تمامی (کمال) جسد او به نفس است. از بهر آنکه جسد با نفس به غایت تمامی باشد. و مر جسد را پس از اینکه با نفس بدو پیوسته باشد نیز زیادتی ممکن نیست و ظهور فعل نفس او به جسد اوست و دلیل بر وجود نفس ظهور فعل اوست از راه جسد و فعل به حکمت تمام تر از فعل بی حکمت است. پس تمام کننده نفس، عقل است.» (قبادیانی، ۱۳۴۱، ص ۱۹۳)

در مراتب وجود شرف و برتری هر مرتبه بستگی دارد به فعل (یا صنع) او، چنانکه در مرتبه هیولا، طبایع به حرکت طبیعی، بدون اراده و نابخود متحرک اند و حرکت، فعل ناتمام است.

مرتبه برتر، فعل نفس بالنده گیاهی است که روئیدنیها را می رویاند و سپس کارکرد نفس حسی است که به حیوانات زندگی می بخشد و سرانجام برتر و شریف تر از همه فعل نفس ناطقه، جان سخنگو، است در آدمی.

... پس گوئیم که مردم غایت صنعت (صانع) عالم جسم است و بازپسین مصنوعیست از بهر آنکه صنع اندر او به نهایت رسیده است و بمثل عالم بکلیت خویش درختیست که مردم بار آن درخت است که نه بهتر از او بر درخت چیزی باشد و نه سپس تر از او بر درخت چیزی پدید آید و مردم نوع الانواع است. (قبادیانی، ۱۳۴۱ ص ۱۷۹)

عقل در آئینه توصیف

عقل کیمیای سعادت

خرد یا عقل مانند جهان، دین و دانش از موضوعاتی است که ناصر خسرو در نوشته های خود فراوان به آن اندیشیده و از آن سخن گفته است. از دیدگاه او، خرد هدیه ایزد و کیمیای سعادت در دو جهان است، انسان به یاری آن در دنیا از گناه و در آخرت از آتش دوزخ می گریزد، فقط خردمند، انسان است و بی خرد هر چند به صورت آدمی است، لیکن در حقیقت خس و خاری بیش نیست. وی معتقد است که خداوند برای هدایت بشر، جوهر عقل را در وجود انسان به ودیعه نهاده است، همان جوهری که وی بارها از آن به پیامبر درونی تعبیر کرده است. (مسبوق، ۱۳۹۱) ناصر خسرو، عقل را عطای الهی، بس شریف و چون عصایی می داند که دشواری رسیدن به بهشت را هموار و حمد و ثنای خداوند را ممکن می سازد. او معتقد است که اگر انسان در تنگنای زندگی خرد را یاور و راهنمای خود نسازد هرگز رستگار نخواهد شد و از دست اژدهای جانگداز دنیا جان سالم به در نخواهد برد و خرد را کشتی نجاتی در این دنیا طوفان زده می داند. (ولی نژاد، ۱۳۸۵)

خرد سوی هرکس رسولی نهفته که در دل نشسته به فرمان یزدان
(ناصر خسرو، ۸۴، ۱۳۷۰)

خرد آغاز جهان بود و تو انجام جهان باز گرد ای سره انجام بدان نیک انجام
(همان، ۱۲)

از منظر ناصر خسرو خرد، آغاز جهان و انسان، انجام جهان است. خرد است که اجزای آفرینش مادی را مسخر آدمی نموده و او را به تجربه حیات روحانی و کامل کردن سلوک اخلاقی تا حصول مقام جانشینی خداوند قابل ساخته است. پس خرد جوهر حیاتی انسانی و مبدأ و سر حلقه مجموعه فضایی است که کمال آدمی را تحقق می بخشد. (ماحوزی، ۱۳۹۳)

عقل عطایی است تو را از خدا بر تن تو واجب دین زین عطاست
(ناصر خسرو، ۱۳۷۰: ۱۰۱)

پادشاهی انسان بر دو جهان

این برتری انسان بر همه آفریدگان عالم ظاهر و باطن، به سبب وجود عقل است که شرف آدمی بدان مربوط است. «شرف نفس مردم بر دیگر چیزها آن است که او مر عقل را پذیرنده است» (قبادیانی، ۱۳۴۱ص ۱۹۲)

بر جان تو عقل راست سالاری عقلست امیر و جان تو عامل (ناصر خسرو، ۱۳۷۰، ۱۰)

عقل پادشاه و سالار آدمی است. وانسان یگانه وجود خردپذیر (عاقل) فقط فرمانروای این جهان محسوس و موجودات آن نیست بلکه خدا مردم را بر ملک باطن هم پادشاه کرده است. پادشاهی انسان بر دو جهان از برکت وجود عقل است که موهبت الهی می باشد و این موهبت، جوینده ای یابنده است. (قبادیانی، ۱۳۴۱ص ۴۶۴) در سلسله پیوسته موجودات، چون انسان در پایگاهی والاتر از بودنی‌های دیگر است، همه موجودات به فرمان او بند آیند. این انسان که غایت صنع الهی و بازپسین مصنوعات اوست، مراد اصلی خلقت و هرچه هست، برای وی خلق شده است:

مراد خدای از جهان مردم است دگر هرچه بینی همه بر سری است (ناصر خسرو، ۱۱۰، ۱۳۷۰)

نخستین مبدع

ناصر خسرو در کتاب جامع الحکمتین می آورد: «هست اول آن جوهر بود که وحدت بدو متحد شد و آن عقل کلی است که مر او را فیلسوف «عقل فعال» گوید و آغاز هستی‌ها اوست» (قبادیانی، ۱۳۶۳ص ۱۴۸) در پرسش این که عقل فعال چیست؟ می گوید «نخستین مبدع و جوهری است بسیط و نورانی که صورت همه ی چیزها در اوست» (قبادیانی، ۱۳۶۳) در سلسله نظام هستی، عقل، هست نخست است، ناصر خسرو برای اثبات دعوی خود به قرآن کریم و حدیثی از حضرت رسول (ص) استناد می کند. او از آیه شریفه ی ۶۷ سوره ی غافر تفسیری متفاوت دارد: می گوید: «خدای شما را بیافرید از خاک، پس از آب اندک، پس از خون بسته، پس بیرون آوردتان کودک خرد، تا برسید به نیروی سخت خویش پس تا بباشید پیران و از شما کس است کز پیش بمیرد و تا برسید به وقتی نامزد کرده مگر عقل را بیاید، این همه احوال مردم را یاد کرد و به آخر گفت: مگر به عقل برسید از بهر آن که اصل آفرینش از عقل رفته بود.» (قبادیانی، ۱۳۳۸ص ۹۱) هم چنین به حدیثی از حضرت رسول (ص) اشاره می کند:

«اول ما خلق الله تعالی العقل، قال له اقبل فاقبل، ثم قال له ادبر فادبر فقال و عزتی و جلالی ما خلقت خلقا اعز علی منک بک ائیب و بک اعاقب.» نخستین چیزی که خدای آفرید عقل بود، به او گفت پیش آی، پیش آمد، گفت: برگرد، برگشت، پس خدا سوگند یاد کرد به عز و

جلال خود که چیزی نیافریدم گرامی تر از تو، به تو ثواب دهم و به تو عقاب کنم. (قبادیانی، ۱۳۳۸ص ۹۱) «عقل کل، نخست پدید آورده ی باری است و تمام است به فعل و قوت.» (قبادیانی، ۱۳۳۸ص ۲۸)

عقل توانمند

در اندیشه ناصر خسرو، مبدع، همه چیز را در عقل آفریده و چیزی را بیرون از او قرار نداد؛ اگر چیزی بیرون از او می بود، عقل توانایی شناخت آن را از دست می داد و ناقص می بود. این که «پس چون هیچ چیز بر عقل پوشیده نیست» دلیل بر این است که «همه چیز به یک دفعه اندر جوهر عقل پدید آورده است.» (قبادیانی، ۱۳۳۸ص؛ ۱۳۷) دانایی عقل بر همه چیزها به ذات خویش، خصیصه ای است تنها از آن عقل و دیدگاه ناصر خسرو این خاصیت را باری سبحانه در او پدید آورده و در آن حصار بازداشته و مقهور حق است. (قبادیانی، ۱۳۳۸ص ۱۳۸)

کار خرد چیست جز همه تدبیر کار سخن نیز نیست جز همه گفتار (ناصر خسرو، ۱۳۷۰، ۱۴)

و همچنین عقل، عظیم ترین عطای الهی است بر انسان سخن گوی اندیشنده ی باز جوینده و یادگیرنده که از چیزهای آشکار بر چیزهای پوشیده دلیل می گیرد. (قبادیانی، ۱۳۴۱ص ۲۰۸)

عقل جاودان

حکیم ناصر خسرو با استناد به آیه " کل شی هالک الا وجهه " (قصص، ۸۸) معتقد است: «عقل روی خداست و هر چیزی تباه می شود مگر روی خدای تعالی پس عقل نیز ابدی خواهد بود. عقل از چیزی پدید نیامده است. کزو جدا نشده است بلکه پدید آمدن او از چیزی بوده است بامر باری به عقل پیوسته است پس خود باصل خویش بازگشته است و مرو را فنا لازم نیاید.» (قبادیانی، ۱۳۳۸ص ۱۵۵) عقل کل از مکان و زمان بی نیاز است «عقل و نفس که آفریدگان خدایند از مکان و زمان بی نیازند.» و «نفس و عقل از مکان برتر است از بهر آن که نفس و عقل تمام اند و تمام را به مکان حاجت نباشد.» (قبادیانی، ۱۳۳۸ص ۱۰۶) دلیل آن است که هر دو به دلیل شرف و جوهر لطیف نورانی از عالم کثیف بیرون اند. عقل ساکن و ثابت است زیرا «هر متحرکی را حرکت از بهر چیزی دیگر باشد که آن چیز ساکن باشد و بر آن متحرک پیشی دارد، یا آن متحرک به افزونی رسیدن به آرام آن ساکن بجنبند.» (قبادیانی، ۱۳۳۸ص ۲۱۳) ثبات و سکون عقل، سبقت و پیشی او را بر چیزهای دیگر اثبات می کند، ناصر خسرو بر آن که «عقل را جنبش نیست، بیان می کند این هر دو از عقل دور است زیرا «عقل به غایت تمام است و افزونی او را از تمامی او تمامی نیست.» (قبادیانی، ۱۳۳۸ص؛ ۲۱۳)

عقل دانش پذیر

از دیگر ویژگی‌های عقل در اندیشه ناصر خسرو دانش‌پذیری عقل است. این عقل، «غریزی» و «دانش‌پذیر» است و عنایت الهی است بر آدمی، و اکتسابی نیست: «چه اگر اکتسابی بودی، هر کس به جهد بدان توانستی رسید.» (قبادیانی، ۱۳۴۸ ص ۸-۹) معنی غریزی آن است که در آفرینش قرار داده شده باشد، چنان که حرکت و نیرو در وجود آدمی قرار داده شده، عقل نیز قرار داده شده و کسب کردنی نیست. (قبادیانی، ۱۳۳۸ ص: ۱۸۹) «عقل غریزی» اولین حجت پروردگار بر آدمی است و آن عقلی است بالقوه، و چیزی می‌تواند آن را از حد قوه به فعل درآورد که از جنس او و بالفعل باشد و «هر پیغامبری اندر زمان خویش از عقل بالفعل آمده ناطق شده بود که عقل‌ها را که اندر زمان او به حد قوت بودند به حد فعل بیرون آورد.» (همان، ص ۳۹-۴۰) «عقل غریزی» ابزار پذیرفتن پیغام جسمانی است، خداوند رسولان را فرستاده تا خلق، پیغام عالم علوی را در عالم جسمانی بتواند دریابد و بر یقین آن‌ها افزوده شود «عقل غریزی» گاه همان عقل «جزوی» است که آدمی از ایزد یافته و رنج بسیاری با این عنایت از او رفع می‌شود. (قبادیانی، ۱۳۴۸ ص ۳۴) بجز انسان هیچ موجودی نفس ناطقه ندارد و آثار عقل را جز نفس سخن‌گوی نمی‌پذیرد و هر که عقل ندارد خداوند متعال سوی او پیامبری نفرستاده است. و دلیل بر درستی این دعوی آن است که «بر کودکان بی‌خرد و بر دیوانگان، نماز و طاعت نیست.» (قبادیانی، ۱۳۳۸ ص ۴۲)

عقل کیمیای صلاح

شناخت نیک از بد، کار خرد است نه جسد آدمی:

اگر خرد نبود از دو بد نداند کس به ذات خویش که او را کدام باید کرد
(ناصرخسرو، ۱۳۷۰، ۱۵۲)

خرد کیمیای صلاح است و نعمت خود معدن خیر و عدل است و احسان
(همان، ۸۴)

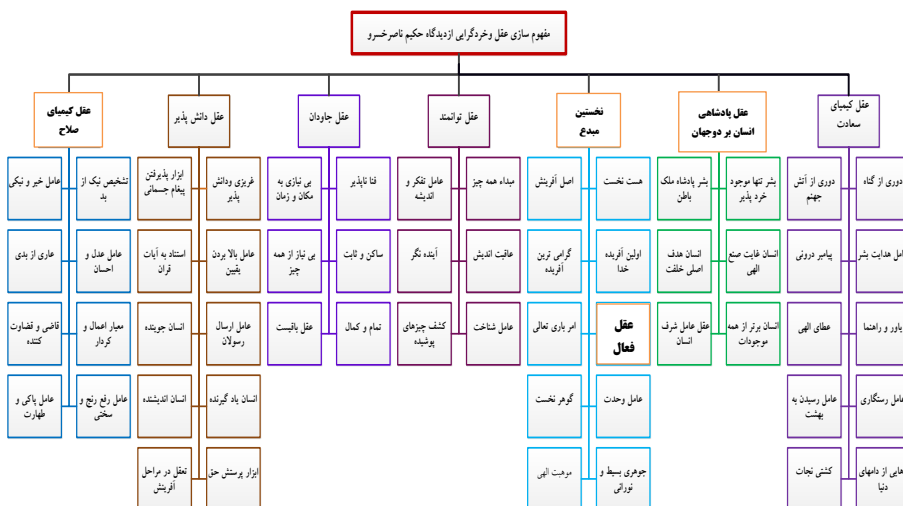
«اندر ابداع مبدع حق چیزی نیست از بدی، و نیز اندر نفی کردن بدی از جوهر عقل، اثبات ذات عقل است و اندر اثبات کردن بدی اندر جوهر عقل، نفی کردن ذات عقل است و نیست اندر جوهر عقل آن که نفی کند مر ذات او را. پس اندر جوهر عقل چیزی نیست از بدی که اثبات شود بل کز جهت نفی توان گفتن اندر عقل مر بدی را چنان که گویی بدی اندر عقل نیست.» (قبادیانی، ۱۳۳۸ ص ۱۵۸)

از جان و تنت ناید الا که همه خیر چون عقل بود بر تن و بر جان تو سالار
(ناصرخسرو، ۱۳۷۰، بیت ۳۵)

آب خرد جوی و بدان آب شوی خط بدی پاک ز طومار خویش
(همان، ۳۷)

«...و حجت بنفس بر مردم آن لازم کرد که او را عقل دریابنده داد که گوهر او آنست که اختیار نیکو کند و از زشتی دور باشد و نیکوکار را دوست دارد و از بد کردار بگریزد و او را از دشمن دارد. و عقل حجت خدای است بر خلق اندر آفرینش. (قبادیانی، ۱۳۳۸ ص ۳۰) عقل عاری از بدی و عامل خیر و نیکی است، حکیم معتقد است اگر عقل بر انسان حاکم باشد تمام وجود انسان سرشار از خیر و نیکی می شود، در واقع اگر بشر مهار نفس خود را به دست عقل و خرد بسپارد می تواند بهترین انتخاب را اختیار کند، از هر بدی و اهریمن دور شود و در دو جهان رستگار گردد.

مفهوم سازی عقل و خرد از دیدگاه ناصر خسرو



شروط لازم برای تحقق عقل و خردگرایی از دیدگاه ناصر خسرو داشتن عبودیت

اولین شرط تحقق عقل و خردگرایی و به تعبیر دیگر تربیت عقلانی برای دست یابی به جاودانگی، بندگی خدای سبحان است. بندگی خدای متعال با انجام واجبات و ترک محرمات الهی ضریب هوشی و میزان تعقل و تفکر انسانی را افزایش می دهد. در مقابل به هر میزان نافرمانی الهی توسط انسان صورت گیرد قدرت بهره برداری از این موهبت الهی در انسان فرو کاهش می کند. ناصر خسرو شاید به تاسی از حدیث شریف «اول ما خلق الله العقل» عقل را یک عطیه ی الهی بزرگ می داند و معتقد است در برابر این موهبت بزرگ الهی انجام واجبات

دینی بر انسان واجب می‌شود. همچنین این هدیه الهی است که انسان را از موجودات دیگر افضل می‌سازد و چون پادزهری انسان را از زهر اژدهای این دنیا نجات می‌بخشد. (ولی نژاد، ۱۳۸۵)

عقل عطائیسست شما را از او سخت شریفست و بزرگ این عطاش
(ناصرخسرو، ۱۳۷۰، ۴۸)

اگر همه ی موجودات به خاطر وجود عقل مطیع و مسخر انسان هستند و انسان سرور و سالار همه ی حیوانات می‌باشد باید به جهت وجود همین فضل و خرد بنده و فرمانبردار خداوند باشیم.

خرد آنست که مردم ز بها و شرفش از خداوند جهان اهل خطابست و ثناست
(همان، ۱۱)

شاعر همگان را به سپاس و شکرگزاری از درگاه باری تعالی به علت عطای کان گرانمایه خرد فرا می‌خواند و پروردگار مهربان را به پاکی و سبحانی که از صفات اقدس اوست، یاد می‌کند. (ولی نژاد، ۱۳۸۵)

بگزار به شکر حق آن کس کو کرد دل تو عقل را کان
از پاک دل ای پسر همی گوی سبحانک یا الله سبحان
(ناصرخسرو، ۱۳۷۰؛ ۵۴، ۵۵)

ناصر خسرو عقل را رسول خدا می‌داند و معتقد است که اگر آدمی امر و نهی این رسول را اطاعت کند؛ به مقصد خواهد رسید:

بنگر تا عقل کان رسول خدای است بر تو چه خواند که کرده ای ز ردایل
بنگر، پیوستی آن چه گفت بیوند بنگر، بگسستی آن چه گفت بگسل
(همان، ۱۳۸)

کسب نمودن معرفت باطنی

ناصرخسرو قوه تعقل در انسان را پیش نیاز شناخت بشری می‌داند و بر این باور است که عقل، گوهری از جانب خداست و تنها انسان است که به داشتن این گوهر سرفراز است و این عقل لطیف، او را برمی‌انگیزد که «باز جوید تا این علم را چرا کرده اند و مر این را بدین جا به چه کار آورده اند و چگونه خواهد بودن حال تو پس از آنکه از این سرای بیرون شوی؟» (قبادیانی، ۱۳۴۱ ص ۲۱۰) ناصرخسرو خرد را ابزار پی بردن به اسرار کائنات می‌داند و معتقد است که برای حصول به علم حقیقی، علمی که عقل طالب آن است، باید به چون و چرا متوسل شد،

چون و چرایی که زاده عقل است و نشانه کمال آدمی می باشد و انسان را از دیگر جانوران ممتاز می سازد.

چون و چرا نتیجه عقلست بی گمان چون و چرا ز جانوران جز ترا کراست؟
(ناصرخسرو، ۱۳۷۰، ۱۴)

هدف از خلقت در وجود آدمی، برای جستن و یافتن است که در غیر این صورت تفاوت چندانی با حیوان ندارد. خویش کاری عقل، علم (دانستن) است و علم، فعل عقل؛ و همان طور که شرف هر چیزی به فعل اوست، شرف عقل نیز به علم است. خداوند انسان را به سوی خویش می خواند و به او عقل عطا می کند تا بد و نیک را بشناسد قرآن کتاب خداست و هیچ خشک و تری نیست که در آن نباشد کتاب خداوند در بردارنده علم الهی و آیات اوست که صاحبان عقل در آن تعقل می ورزند و خدا و آفرینش او را می شناسند. خداوند علم شناخت و دانستن خود را از راه رسول و کتاب به سوی مردم می فرستد، ابزار آن را هم در وجود مردم نهاد تا بدان دریابند. (پیرانی، ۱۳۹۴) منبع و منشأ دریای علم از نظر ناصر خسرو، قرآن است چون بارها تصریح کرده که شریعت کان دانش و قرآن معدن حکمت است.

شریعت کان دانش گشت و فرقان معدن حکمت

یکی مر زر دین را که یکی مر آب دین را یم

مکان علم فرقان است و جان جان تو علم است

از این جان دوم یک دم به جان اولت بر دم

(همان، ۸)

داشتن عملکرد علمی و دینی

«عقل کلی همان بهشت است. همه راحت، آسانی و ایمنی در دنیا از عقل کلی است. هر کس که دانایتر است رنج کمتری در دنیا دارد و هر که دانایتر است او به عقل نزدیکتر است.» (قبادیانی، ۱۳۴۸، ص ۳۴) بدین ترتیب، دانایی به حقیقت بهشت است و نادانی به حقیقت دوزخ است، چنانکه خداوند به کافران وعده دوزخ داده است. (همان، ص ۵۳) «شهادت با معرفت کلید در بهشت و بی معرفت کلید در دوزخ است.» (همان، ص ۵۵) هر که از علم نصیب بیشتری یافته است به امر خدای نزدیکتر است و امر خدای بیشتر پذیرفته است و فرمان بردارتر است و هر که دانایتر شود خدای را مطیع تر شود و هر که دانای تمام شود به نعمت جاویدی رسد که عاقبت کار دانا رحمت خداست. جهد کنید ای برادران اندر طلب کردن علم تا بدان بخدای عزوجل نزدیکتر شوید که رحمت خدایتعالی علم است.» (همان، ص ۲۷) هر خردمندی که معنی شریعت اسلام را جستجو کند و شریعت را با علم به کار ببندد، سزاوار بهشت خواهد بود و از بیم دوزخ رهانیده خواهد شد. تقابل دانش و جهل تقابل زندگی و مرگ است. ایمان، علم و معرفت

است. علم زندگی ودانا زنده است. چهل مرگ و جاهل مرده است. دانش طاعت خدا را نصیب انسان می کند. دانش در دو مرحله یا دو رتبه است. نخست رتبه متعالی دانایی است که دانش باطنی است. این دانش از الوهیت به واسطه پیامبر و امام به بشریت عرضه می شود. دانش دومین، دانشی است که نخستین معیار تجربه است. و پس از آن تعقل به طریق منطقی صورت می گیرد. دانش اساسی برای ناصر خسرو دانش باطنی است. او این دانش یا علم را دریافتن چیزها چنانکه آن چیزها هستند، می داند. دریافتن چیزها چنانکه هستند عقل است. دانش در گوهر عقل است. (ایلخانی، ۱۳۹۴)

کندره سوی دینت نماید خرد از پس دین رو که مبارک عطاست
(ناصر خسرو، ۱۳۷۰: ۱۰)

با لشکر زمانه و با تیغ تیز دهر دین و خرد بس است سپاه و سپر مرا
(همان، ۱۲)

دانش ثمر درخت دین است برشو به درخت مصطفایی
(همان، ۲۶۲)

علم و عمل ورز که مردم به حشر ز آتش جاوید بدین دو رهاست
(همان، ۱۰۱)

قلمرو عقل و دین در اندیشه ناصر خسرو، چنان برهم منطبق شده است که هر دو عنصر، یک وظیفه را انجام می دهند. دانش، ثمر درخت دین است و علم و دانش هم چون خود دین، آدمی را از آتش جاوید نجات می دهد. (گلستانی و همکاران، ۱۳۹۶)

دانش ثمر درخت دین است برشو به درخت مصطفایی
(ناصر خسرو، ۱۳۷۰، ۲۶۲)

علم و عمل ورز که مردم به حشر ز آتش جاوید بدین دو رهاست
(همان، ۱۰۱)

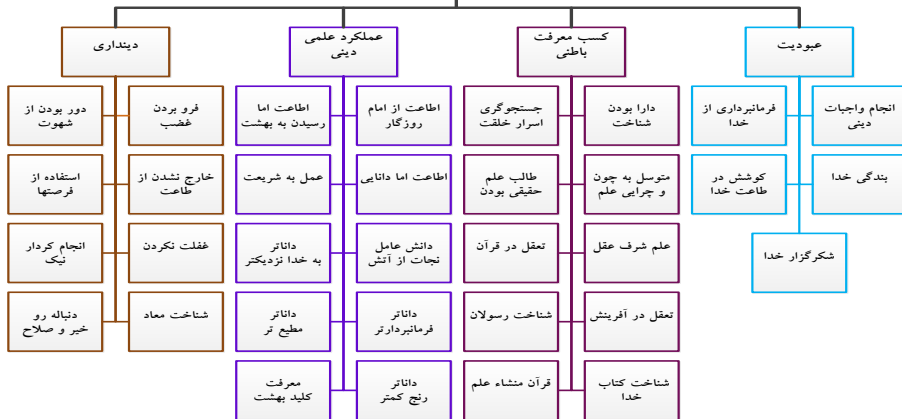
ناصر خسرو بهشت را عقل دانسته و معتقد است حضرت رسول (ص)، در بهشت جای دارد. معنی این سخن اینست که حضرت رسول (ص) از منبع عقل سخن می گوید و میان عقل و دین هیچ گونه ناسازگاری و ناهماهنگی وجود ندارد. (دینانی، ۱۳۸۵)

دینداری

از جمله مولفه های تربیت عقلانی و رشد قوه عقل و خردگرایی در انسان، دینداری است. طاعت نفس از طاعت الهی و فرامین مولا پاکیزگی و بهداشت نفس را به دنبال خواهد داشت که نتیجه آن پرورش قوه تعقل است. قوه ای که با غالب شده بر شهوات انسان را به مقام فرشتگان و حتی بالاتر رسانیده و با پیروی عقل از شهوات او را به جایگاه حیوانیت و حتی پایین تر از آن

می‌کشاند. نفس ناطقه در وجود آدمی فرشته بالقوه است و نفس غضبی و شهوانی در آدمی دیو بالقوه محسوب می‌شود. در نظر ناصر خسرو هرگاه نفس ناطقه از طاعت خارج شود، آن، دیو است و هرگاه بتواند شهوت و غضب را در فرمان خود دارد، فرشته می‌شود. (قبادیانی، ۱۳۶۳: ۱۴۰) خرد آدمی بدون معلم و شریعت راه به جایی نمی‌برد و خردی که به ایمان و شریعت پیوسته باشد، «فرشتگی» بالقوه آدمی را به فرشتگی بالفعل تبدیل می‌کند و رستگاری او را در پی خواهد داشت. (دفتری، ۱۳۷۳) ناصر خسرو نتیجه پیروی عقل از خداوند سبحان را رسیدن به مقامات عرفانی و پادشاهی می‌داند که جز با دین و معلم آن امکان پذیر نخواهد بود. او در این زمینه می‌گوید: «...نفس ناطقه که مر او را قوت عاقله است، و پادشاهی یافتن این جوهر که مر او را قوتهای علم و عمل است بر عالم سفلی گواهد بر آنکه اگر او مر این هر دو قوت خویش را اندر طاعت صانع خویش کار بندد بر عالم علوی نیز پادشاهی می‌یابد. پس چنین که امروز مردم را ممکن است بکشند بطاعت خدای و طلب علم تا بدان بر عالم لطیف پادشاه شوند. و آن عمل باشد که بکنند بعلم بدانچه مر او را بر آن آلت حاصل است از ظواهر و باطن و بیشتر خلق از این مهم غافلند. پس هر که از طاعت خدا بدین دو قوت (عالمه، عامله) خویش بکوشد او مانند نفس کلی شود و هر که مانند کل خویش شود بعقل کلی پیوندد و بر دو عالم پادشاه شود از بهر آنکه هر دو عالم زیر عقل است.» (قبادیانی، ۱۳۴۱ ص ۴۸۲-۴۸۳) ناصر خسرو در ادامه این گونه بیان می‌دارد که «...هر نفس کز نیکو کرداری خویش با خرمی و شادی ازین عالم بیرون شود آن خرمی و راحت با او جاودان بماند و آن ثواب او باشد. چون اندرین جهان بعلم و عمل بکوشد و مرشناخت معاد را و نفس خویش را بخیر و صلاح بپرورد تا چون بدان عالم رسد نفس او را با عالم عقلانی موافقت باشد.» (قبادیانی، ۱۳۳۸ ص ۳۴)

شروط لازم برای تحقق عقل و خردگرایی از دیدگاه ناصر خسرو



آموزه های اخلاقی عقل و خردگرایی

همان گونه که در چکیده و مقدمه مقاله اشاره رفت هدف این مقاله تبیین اندیشه های حکیم ناصر خسرو در حوزه عقل و خرد گرایی و بررسی آموزه های اخلاقی آن در حوزه تربیت عقلانی است. پس از چپستی شناسی و تبیین ماهیت عقل اکنون به آموزه های اخلاقی منتج شده از تبیین ماهیت عقل و خردگرایی می پردازیم.

شناخت و معرفت الله

هر گونه معرفت و شناختی نیازمند ابزار مناسب با خود است. این ابزار را می توان در راه، راهنما، عزم و اراده انسانی و عقل بشری دانست؛ زیرا شناخت پدیده ای است که در بستر عقل و به کارگیری قوه تفکر و خرد پدیدار می گردد. از این رو عقل و خرد پیش نیاز شناخت و از جمله شناخت خداوند منان است. اما شناخت در اندیشه ناصر خسرو، هدف غایی از آفرینش و نظام هستی، خلقت انسان است. خلقت انسان نیز خود غایتی دارد که همان شناخت و معرفت الله است و انسان برای کسب این معرفت، به همان جوهر عقل که از طرف خداوند در اختیار وی قرار گرفته نیازمند است. (نظری، ۱۳۸۴) انسان در سایه عقل و خردورزی به معرفت راستین از وجود پروردگار یکتا و چگونگی رسیدن به بهترین زندگی دنیوی و اخروی دست می یابد.

تحقق سلوک اخلاقی

یکی از کارکردهای عقل و خرد در فلسفه ناصر خسرو بازداشتن از بدی ها و چیزهای اهریمنی است. پس برای دوری گزیدن از بدی ها باید به عقل پناه برد. ناصر خسرو بدی را نوعی آلودگی درونی می داند و معتقد است که تنها به واسطه خرد از میان می رود نهادهای خدایست در تو خرد چو در نار نور و چو در مشک شم (ناصرخسرو، ۱۳۷۰، ۱۲)

این عالم ازدهاست و ز ایزد ترا خرد پادزهر زهر این قوی و منکر ازدهاست (همان، ۲۲)

خداوند جوهر عقل را در وجود انسان به ودیعه نهاده است تا انسان خردمند به کمک این جوهر حیاتی راه صلاح و رستگاری خود را انتخاب کند و در راه کامل کردن سلوک اخلاقی و رسیدن به مجموعه ای از فضایی که کمال آدمی را تحقق می بخشد گام بردارد. انسانیت انسان زمانی تحقق خارجی خواهد یافت و به فعلیت می رسد که بتواند بر رفتار و تمایلات و غرایز خویش کنترل عقلانی داشته باشد و عقل را بر تمامی تمایلات و غرایز خویش تسلط بخشد. در غیر این صورت، او حیوانی بیش نیست فردی که شروط لازم برای تحقق خرد گرایی را در زندگی خود دارد به خدا نزدیک تر، فرمانبردارتر، مطیع تر و متحمل رنج کمتری در زندگی خود خواهد بود. چنین فردی در پرتو شناخت پروردگار غضب خود را فروبرده و از شهوات و لذت های

دنیوی به دور است. زیرا وی با انجام کار نیک و پیروی از خیر و صلاح به شناخت جامعی از معاد دست یافته که وی را از سرگرم شدن به امور دنیوی بازداشته است و کوشش برای اطاعت از خدای یکتا را سرلوحه امور خود قرار داده است.

عاقبت اندیشی

کار خرد چیست جز همه تدبیر کار سخن نیز نیست جز همه گفتار
(همان، ۱۴)

سنجش عاقبت کارها و برنامه ریزی درست، نقش موثری را در کاهش تشویش واضطراب دارد.

از غم فردا هم امروز بی غم شود هر که در امروز روز اندیشه از فردا کند
(همان، ۳۹۰)

دیوی ست ستمکاره نفس حسی کو مایه جهل است و بی فساری
یاری ز خرد خواه، وز قناعت بر کشتن این دیو کارزاری
(همان، ۲۳)

پست ترین صفات رذیله، حماقت، بی فکری، بی گذار به آب زدن و بدون عاقبت اندیشی کار کردن. در روایت ما، نداشتن و به کار نبستن عقل، از بالاترین مصیبت‌هاست، و کسی را که از نفع عقل محروم مانده، شقی و بدبخت می خوانند. لذا نیروی عقل برای تأمین آینده فرد، برای دستیابی به علم، برای حقیقت یابی و حقیقت جویی، برای عاقبت بخیری و برای رسیدن به سعادت فردی و اجتماعی بسیار مؤثر بلکه یک ضرورت است. انسانی که در زندگی تدبیر و آینده نگری داشته باشد فردی مفید و پرثمر در زندگی خود و هموعان خود می شود.

عدالت ورزی

در نظر حکیم ناصر خسرو بنیاد جهان بر عدل نهاده شده و به وسیله خرد می توان عدل را از جور جدا کرد خرد صلاحی بزرگ است و شرف انسان به سبب خرد و عقل است و می توان گفت که خرد معیار عدل و انصاف و همه نیکی هاست.

راست آن است ره دین که پسند خرد است که خرد اهل زمین را ز خداوند عطاست
عدل بنیاد جهان است بیندیش که عدل جز به حکم خرد از جور به حکم که جداست
خرد است آن که چو مردم پس او برود گر گهر روید زین بیش تر از خاک سزاست
(همان، ۵۵)

استدلال پردازی

از نظر ناصر خسرو صحت و سقم امور و صواب یا نا صواب بودن آنها را باید با معیار ودلائل منطقی و عقلانی سنجید. ابزار کسب دانش، چون و چرا کردن است؛ پس کسانی که از چون و

چرا کردن می‌هراسند به یقین، جاهل و نادانند و از عقل، بی‌بهره‌و بر این اساس «چون و چرا کردن» فضیلتی به شمار می‌رود که تنها خردمندان بدان آراسته‌اند و مقلدان از آن گریزان: چون و چراى عقل پدید آید بی‌عقل نیست چون و نه نیز ای‌را ای بی‌خرد چو خرز «چرا» هرگز پرسیدنت از این نبود ی‌ارا (همان، ۲۱۲)

استقلال اندیشه و تقلید گریزی

ناصرخسرو خرد و اندیشه را وسیله آزادی از حبس تقلید می‌داند. وی بیشترین منزلت و اعتبار را برای تفکر مستقل قائل است و در برابر از تقلید و پیروی ناآگاهانه از آرای دیگران بیزار است.

مپذیر قول جاهل تقلیدی گرچه به نام شهره‌دنیاشد (ناصرخسرو، ۱۳۷۰؛ ۱۶۱)
از این در به برهان سخن گوی با من نخواهم که گویی فلان گفت و بهمان (همان، ۸۲)

به اعتقاد ناصر خسرو، حتی در خواندن قرآن کریم نیز تعقل و تدبیر لازم است و تقلید صرف روا نیست. یکی از موانع تعقل صحیح این است که انسان، به جای آن که آزادانه و محققانه اندیشه کند، مهار تفکر خود را به دست دیگران سپارد و خارج از چارچوب باورها و اعتقادات آنان نیاندیشد.

کسب معرفت و دانایی

علم زندگی و دانا زنده است. جهل مرگ و جاهل مرده است. هدف از خلقت در وجود آدمی، برای جستن و یافتن است که جز این، تفاوت چندانی با حیوان ندارد. به اعتقاد ناصر خسرو انسان به سبب همین عقل نهاده در نهادش قدرت دست‌یازی به شناخت یا علم را دارد و از این جهت میان عقل و علم پیوندی ناگسستنی و ناگزیر وجود دارد. «... هرکس که داناتر است رنج کمتری در دنیا دارد و هر که داناتر است او به عقل نزدیکتر است.» (قبادیانی، ۱۳۴۸، ص ۳۴) از دیدگاه ناصرخسرو دانش طاعت خدا را نصیب انسان می‌کند. ناصرخسرو از علم و دانش و دانایی بسان محصولات «عقل» یاد می‌کند و آنها را در رده ارزش‌هایی قرار می‌دهد که پیوسته باید در کسبشان کوشید. در اندیشه ناصر خسرو، عقل، دین و علم، برهم منطبق می‌گردند تا غایت هستی را که آدمی است به مقصدش هدایت کنند.

مهار تمایلات نفسانی

دیوی ست ستمکاره نفس حسی یاری ز خرد خواه، وز قناعت کو مایه جهل است و بی‌فساری بر کشتن این دیو کارزاری (ناصرخسرو، ۱۳۷۰، ۲۳)

تمایلات نفسانی مسیر تفکر عقلانی را منحرف کرده و انسان را از فعالیت صحیح باز می دارد. از نظر ناصر خسرو عقل در وجود آدمی همچون پاک کننده ای است که بدان تیرگی ها را از طومار وجود انسان می زداید.

آب خرد جوی و بدان آب شوی خط بدی پاک ز طومار خویش
(همان، ۳۷)

همچنین عقل مایه بصیرت آدمی است و برعکس هوا و هوس آدمی را کور می کند طوری که حقایق را نمی بیند:

دو رهبر به پیش تو ایستاده اند کز ایشان یکی عقل و دیگر هواست
خرد ره نمایندت زی خشنندیش ازیرا خرد بس مبارک عصاصت
نهالی که تلخ است بارش مکار ازیرا رهت بر سرای جزاست
(همان، ۴۲۹)

انسانیت انسان زمانی تحقق خارجی خواهد یافت و به فعلیت می رسد که بتواند بر رفتار و تمایلات و غرایز خویش کنترل عقلانی داشته باشد و عقل را بر تمامی تمایلات و غرایز خویش تسلط بخشد. در غیر این صورت، او حیوانی بیش نیست. عقل برترین موهبت الهی به بشر است و برای تقویت آن، علم و دانش مهم ترین وسیله؛ آنچه در متون قرآنی و روایی بیش از هر عامل دیگری بر آن تأکید شده است. در سایه علم و دانش، عقل به کمال می رسد و چون نفس در مقابل عقل قرار دارد، کمال و قوت آن موجب غلبه آن بر نفس خواهد شد و در نتیجه، همه شهوات و تمایلات نفسانی، اعم از جسمانی و غیرجسمانی، توسط عقل به درستی و بر اساس خرد و مصلحت مدیریت می شود. روایات به این مهم اشاره دارد: هر کس عقلش کامل گردد شهوت ها را کوچک می شمرد. هنگامی که عقل کامل شود از شهوت کاسته می شود. هرگاه حکمت تقویت شود شهوت ضعیف می گردد. (محمدی ری شهری، ۱۳۷۶ ص ۳۴۸۴)

وفای به عهد

یکی از مسایل اخلاقی و بسیار مهمی که انسان را می تواند به درجات بالایی از کمالات روحی برساند وفای به عهد است. این امر یکی از فرایض و از جمله آداب معاشرت و حسن سلوک با مردم به شمار می رود. ناصر خسرو عهد و وفا به سر بردن را از ارکان انسانیت می داند زیرا که آن در نتیجه خرد و ایمان است.

بگسل طمع از وفای جاهل هرچند که بینیش مقدم
زیرا که اگر چو ابر بر شد از دود سیه نیایدت نم
مردم مشمار بی وفا را هرچند نسب برد به آدم
(ناصر خسرو، ۱۳۷۰: ۱۴۸)

نتیجه گیری

ناصر خسرو شیعه اسماعیلی است و در تعالیم اسماعیلی به عقل انسانی، بعنوان مخلوق الهی مقام بسیار والایی می دهند ناصر خسرو عقل را کیمیای سعادت می داند چرا که صفات سیئه را در آدمی به حسنه تبدیل می کند لذا اگر خرد سرلوحه امور فرد شود مایه نجات و رستگاری او میگردد در غیر این صورت همین خردی که حکم پادزهر دارد، می تواند مانند زهری کشنده بالای جان آدمی باشد، او را اسیر عجب و کبر و در نهایت به خسران و گمراهی و غرور کشاند. سراسر نوشته‌های این حکیم تاکید بر خرد و خردمندیست و عقل را به مانند چراغ فراروی بشریت برای فهم و درک بسیاری از مسایل پیچیده هستی می داند واز آن بعنوان پیامبر درونی یاد می کند و آنرا وسیله ای برای رسیدن به معرفت الهی و پی بردن به حقانیت باری تعالی و شناخت بسیاری از اسرار هستی و انتخاب مسیر زندگی و اعمال و رفتار آدمی می داند. همچنین حکیم ناصر خسرو انسان را شاهکار طبیعت می خواند و بر آن است که خرد وصول به این مقام یگانه را برای آدمی ممکن می کند، وی عقل را فصل ممیز انسان و دیگر موجودات می داند که زیر نور عقل و تحت تابش آن، آثار و امیال بهیمی وجود آدمی بی اثر می شود و حیات جان بخش انسان قوت و رونق می گیرد. حکیم خرد را معدن خیر و عدل و احسان و هدایتگر به تقوا معرفی می کند که تحقق عدل و عبودیت و راستی تنها با تکیه بر موازین خرد ممکن خواهد بود. اگر رسیدن به بهشت و ابسته به کار نیک و حتی بالاتر از آن، کامل کردن سلوک اخلاقی است، پس انسان‌ها باید از آن مشخصه متمایز کننده که آنها را از دیگر مخلوقات جدا می سازد، یعنی از عقل استفاده کند. درواقع می توان نتیجه گرفت که پیکره انسان آرمانی در نوشته‌های ناصر خسرو بر سه وجه اساسی خرد، دین و دانش بنیان شده است.

یادداشتها

این گوینده متفکر در ذیقعدہ ۳۹۴ ق در قبادیان بلخ واقع در تاجیکستان کنونی چشم به دنیا گشود و حدود سال ۴۸۱ ق در یمگان درگذشت. از زمان جوانی به فراگرفتن تاریخ و ادبیات و فلسفه و معارف اسلامی پرداخت. حیات او مقارن با یکی از پررنگ ترین ادوار علم و فلسفه در ایران و بویژه خراسان بود و ناصر خسرو بهره فراوان علمی از حوزه های درسی آن زمان گرفت. زندگی ناصر خسرو از دویخش متفاوت تشکیل میگردد. بخش اول تا ۴۳ سالگی او بوده است و به پیشه دبیری اشتغال داشته و چندان در علم و حکمت و سیر و سلوک عملی تعمق نداشته است در این دوران دربار پادشاهان را دیده و از فساد آنها آگاه شده است در دیوان پادشاه صاحب مقام و به حکم جوانی به شادکامی و عشق و رزی میزیسته. و بخش دوم که دوره بیداری دل و ببقرای روح در طلب حقیقت سلوک واقعی است و پس از ۴۳ سالگی او آغاز میشود. بر اثر خوابی که دیده بود برای رسیدن به حقیقت عازم سفر حج گردید. این سفر که سبب بازدید او از بلاد اسلامی همچون سوریه، فلسطین، حجاز، مصر، تونس و سودان گردید هفت سال طول کشید و در این مدت نه تنها از حوزه های علمی آن زمان توشه علمی گرفت بلکه با مردم دیار مختلف معاشرت نموده پخته و کار آزموده گردید. مدت سه سال اقامت او در مصر سبب آشنایی او به مذهب اسماعیلیه گردید تا آنجا که از داعیان بزرگ مذهب اسماعیلی گردید و از جانب خلیفه فاطمی مصر المستنصر بالله مامور نشر آیین اسماعیلی در خراسان گردید و به مقام حجت رسید. (گلستانی، ۱۳۶۸)

فهرست منابع

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین. (۱۳۸۵). دفتر عقل و آیت عشق، تهران، طرح نو، جلد اول
۲. اعلائی، غلامحسین. (۱۳۹۱). تحلیل معرفت عقلانی مطرح شده در آیات قرآن کریم (بر اساس تفسیر المیزان) و دلالت های تربیتی آن بر برنامه درسی، دانشگاه آزاد خوراسگان، رساله دکتری
۳. ایلخانی، محمد. (۱۳۹۰). فلسفه و دین نزد ناصر خسرو، مجموعه مقالات همایش حکیم ناصر خسرو دانشگاه شهید بهشتی
۴. باقری، خسرو و همکاری نرگس سجادی و طیبه توسلی. (۱۳۸۹). رویکردها و روش های پژوهشی در فلسفه تعلیم و تربیت، ناشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
۵. پیرانی، منوچهر. (۱۳۹۴). عقل در قرآن و اندیشه ناصر خسرو بر مبنای قصاید. مجموعه مقالات همایش حکیم ناصر خسرو
۶. دفتری، فرهاد. (۱۳۷۳). نقد و معرفی کتاب: فلسفه اخلاقی ناصر خسرو و ریشه های آن، مجله تحقیقات اسلامی، سال نهم، بهار و تابستان ۱۳۷۳ - شماره ۱ و ۲
۷. فلیک، اووه. (۱۳۹۲). درآمدی بر تحقیق کیفی، مترجم هادی جلیلی، تهران، نشر نی
۸. قبادیانی قبادیانی، ناصر خسرو. (۱۳۶۳). جامع الحکمتین (به تصحیح هنری کرین و محمد معین)، تهران، انتشارات طهوری، چاپ دوم
۹. قبادیانی، ناصر خسرو. (۱۳۴۱). زاد المسافرین (محمد بذل الرحمن)، تهران، انتشارات کتابفروشی محمودی
۱۰. قبادیانی، ناصر خسرو. (۱۳۳۸). خوان الاخوان، تهران، انتشارات کتابخانه بارانی
۱۱. قبادیانی، ناصر خسرو. (۱۳۴۸). وجه دین، چ دوم، تهران، انتشارات کتابخانه طهوری
۱۲. قبادیانی، ناصر خسرو. (۱۳۷۳). روشنایی نامه. (به تصحیح تحسین یازچی) تهران، انتشارات توس
۱۳. قبادیانی، ناصر خسرو. (۱۳۷۰). دیوان اشعار حکیم ناصر خسرو. (به تصحیح مینوی و محقق)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق)، الکافی، (ترجمه علی اکبر غفاری)، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم
۱۵. گلستانی، سید هاشم. (۱۳۶۸). فلسفه اسلامی، موسسه انتشاراتی مشعل، جلد دوم
۱۶. گلستانی، سید هاشم. کشتی آرای، نرگس. کاظمی، سمیه. (۱۳۹۶). تحلیل دیدگاه ناصر خسرو

- پیرامون دو مفهوم عقل و دین، فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۷۲، سال بیست و یکم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۶
۱۷. ماحوزی، مهدی. (۱۳۸۲). حکیم ناصر خسرو علوی قبادیانی، نشریه نامه پارسی، شماره ۲۹، تابستان ۱۳۸۲.
۱۸. مسبوق، سید مهدی، نظری منظم، هادی والوار، کبری. (۱۳۹۱). از عقل ناصر خسرو تا عقل ابوالعلا پژوهشی تطبیقی در حوزه موضوعات و مضامین، نشریه ادبیات تطبیقی، شماره ۶.
۱۹. نظری، جلیل. (۱۳۸۴). جهان بینی ناصر خسرو، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز شماره ۳.
۲۰. ولی نژاد، شریفه. (۱۳۸۵). خرد و خرد ستایی در دیوان ناصر خسرو، نشریه ادبیات فارسی، شماره ۷، پاییز ۱۳۸۵.